

راز ر و ابر سینا

دو چهره متفاوت

دکتر محمدرضا توکلی صابری

نیاز به نوشته‌های یونانی روز بروز بیشتر می‌شد و بسیاری از آنها تهیه شد. هر جا عهدنامه صلح امضا می‌شد یکی از شروط این بود که کتابهای علمی باید به مسلمانان داده شود. به نوشته‌های تخیلی و اسطوره‌های یونانیان نیازی نبود. آنچه می‌خواستند کتابهای فلسفی، ریاضی، ستاره‌شناسی و مهمتر از همه پزشکی بود. این کتابها تا زمانی که به عربی ترجمه نشده بودند حاصلی نداشتند. ترجمه آنها پیشاپیش آسانتر شده بود زیرا که قبلاً به زبان دیگری، یعنی سریانی، ترجمه شده بود. در گندیشاپور یک مکتب پزشکی سریانی وجود داشت و پزشکی مسیحی بنام حنین بن اسحق رابط بسیار خوبی بود.

کتابخانه‌ها و مدارس برپا گردید و

با ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان مسلمانان در تمام جهات به تحرک درآمدند و سوریه، فلسطین، ایران، دمشق، اورشلیم و تیسفون یکی پس از دیگری به هیئت اسلام درآمدند. آنها مصر را فتح کردند اسکندریه را به شهری کوچک تبدیل کردند و بجای آن قاهره را بعنوان پایتخت برگزیدند. از آنجا بسوی غرب در شمال افریقا رهسپار شدند و کارتاژ را منهدم ساختند.

بیشتر سرزمینهای تصرفی مرکز تمدنهای قدیمی بودند. دمشق شهر بزرگی بود و اسکندریه هنوز مرکز زندگی علمی بود. مسلمانان پس از استقرار در سرزمین‌ها به علوم و فنون توجه پیدا کردند - استفاده از شیمیادانها، پزشکان، معماران معمول شد و داروهای یونانی رواج پیدا کرد.

بیمارستانهایی ساخته شد. آموزش همه طبقات را دربر گرفت. در کنار اینها آموزش پزشکی هم آغاز گردید. بیشتر این پزشکان، اساتید ایرانی بودند ولی بجای فارسی به زبان عربی می‌نوشتند. پزشکانی که در آن زمان در مشرق زمین اسلامی ظهور کردند بسیارند. دو تن از این پزشکان نه تنها در رشته خود استاد بودند، بلکه تاثیر عظیمی برطب غرب گذاشتند.

ابوبکر محمدبن زکریای رازی

یکی از این دو ابوبکر محمدبن زکریای رازی است که در ری بدنیا آمد. رازی در اوایل زندگی خود به تحصیل فلسفه و موسیقی اشتغال داشت و عود نواز بسیار ماهری بود. رازی در اثر گفتگو با یکی از دوستان بسیار نزدیکش که در داروخانه بیمارستان کار می‌کرد به پزشکی علاقه پیدا کرد. هنگامی که رازی تصمیم گرفت که خودش را کاملاً وقف طبابت کند دوره جوانیش را طی کرده بود. او به سرعت در این حرفه پیشرفت پیدا کرد. اولین ترفیع او ریاست بیمارستان شهرش بود که در آنجا افراد بسیاری برای آموزش فن طبابت به او روی آوردند. کمی بعد به بغداد فرا خوانده شد، زیرا می‌خواستند در آنجا بیمارستان جدید و بزرگی بنا کنند. اولین وظیفه‌ای که به عهده او گذاشته شد، پیدا کردن یک محل مناسب برای بیمارستان بود. گفته می‌شود که او در جاهایی از شهر که مناسب ساختن بیمارستان می‌دانست گوشت خام آویزان کرد. سپس اعلام داشت که جایی که گوشت دیرتر از همه جا گندیده است هوا کمتر آلوده بوده و سالمتر است و به همین جهت برای ساختمان



● در دوران قرون وسطی، اروپا به کتاب رازی بنام «طب منصورى» که بنام منصور ابن اسحق والى خراسان نوشت بهای زیادی می‌داد. ۶۶

بیمارستان مناسبتر است. از آنجایی که درباره زندگی رازی اطلاعات کمی در دسترس است، نویسندگان قرون بعدی قدرت تخیل خویش را در این زمینه خوب بکار گرفته‌اند:

می‌گویند که رازی در سنین پیری کور شده بود. هنگامی که به رازی پیشنهاد شد که چشمهایش را عمل جراحی کنند. رازی آن را رد کرد و گفت که از این جهان بقدر کافی دیده است. داستان دیگری درباره نابینایی رازی از این قرار است که او یکی از کتابهایش را در

زمینه کیمیاگری به مرد بانفوذی تقدیم کرد و پاداش بسیاری گرفت. هنگامی که وی از رازی خواست دلیلی بر روش تبدیل فلزات به طلا به او تقدیم کند رازی از انجام آزمایش طفره رفت و او ضربه شدیدی به سر رازی کوفت و او را نابینا کرد.

داستان دیگری در این زمینه وجود دارد بر این مبنا که پزشک و داروساز ایرانی را به دلیل فوق خفه کردند. اما این داستانها هیچ ارزشی ندارند. زیرا نابینایی او هر علتی داشته باشد بر ما مشخص نیست و آنچه از این مرد بزرگ برای ما مانده است کارهایش است. رازی یک نویسنده پرکار بود و بیش از ۱۰۰ اثر و بگفته برخی ۲۰۰ اثر از خود به یادگار گذاشت. متأسفانه تعداد کمی از آنها بجا مانده و به همین دلیل تعداد کمتری نیز بچاپ رسیده است. ارزیابی جدی کیفیت کارهای رازی امروزه بسیار مشکل است. رازی تنها به پزشکی نپرداخت. بسیاری از رساله‌های او در زمینه فلسفه شیمی، ریاضی، ستاره‌شناسی و فیزیک است.

در دوران قرون وسطی، اروپا به کتاب رازی به نام **طب منصور** که به نام منصور ابن اسحق، والی خراسان نوشت بهای زیادی می‌داد. این کتاب مجموعه‌ای از علوم پزشکی زمان خودش و بیشتر یک راهنمای عملی پزشکی بود. امروزه رساله آبله و سرخک را بیشتر از کتابهای دیگر رازی ارزشمند می‌داریم. ارزش این رساله از آن جهت که یکی از اولین رسالات علمی درباره این بیماری است. زیرا که علایم آبله و سرخک زیاد متفاوت نیستند و تشخیص آن دو از همدیگر آسان

نیست. با این حال در این کتاب کوچک که یکی از آثار کلاسیک علوم پزشکی است حاوی شرح‌های بالینی بسیار عالی است و یک روحیه تیزبینی و مشاهده‌گری دقیق در سراسر آن به چشم می‌خورد. رازی کسی است که اولین رسالات را در زمینه طب کودکان نگاشته است.

شهرت رازی در بین مسلمانان بیشتر بخاطر جمع‌آوری دائرةالمعارف عظیم پزشکی زمان خودش یعنی الحاوی است که به لاتین Continens نام دارد. این کتاب پس از مرگ رازی توسط شاگردانش جمع‌آوری شد و شامل تمام معارف پزشکی شناخته شده برای پزشکان یونانی، مسلمان و هندی بود که با افزودن مشاهدات خود رازی غنی‌تر شده بود.

با مطالعه چنین کتابی است که می‌توانیم رازی را بزرگترین کلینیسین دنیای اسلام بخوانیم. او به طبقه‌بندی و سیستماتیزه کردن پزشکی علاقه‌ای نداشت، بلکه به موارد ویژه پزشکی و درمان آنها علاقمند بود. مهمترین روش او در توضیح و بیان و نمایش بیماری شرح بالینی بود. نوشته‌های او پر است از شرح سابقه چنین بیمارانی.

رازی بیشتر دوران عمر خود را در زادگاهش یعنی شهر ری گذارند. او پزشکی بود مردمی و از آمیزش با مردم هراس نداشت چنانکه در کتاب خود بنام «سیرت فلسفی» کسانی را که به انزوا و گوشه‌نشینی میل دارند و به معاشرت با مردم رغبتی نشان نمی‌دهند و حتی خود را هم به سبب آمیزش با مردم و طلب معاش مذمت می‌کنند به باد انتقاد می‌گیرد و چنین می‌گوید «حکیم کسی است که در میان مردم بسر برد.»

ابن سینا ذهن سریع و تنیدی داشت و با همه گرفتاریهایی که از لحاظ درگیری در سیاست و وزارت و سفرها و جنگها داشت، در مدت عمر پنجاه و چند ساله خود بیش از دویست کتاب و رساله بر جای گذاشت. ۶۶



ابن سینا

پزشک دیگر یعنی ابن سینا نیز ایرانی بود. او ۴۵ سال پس از مرگ رازی در سال ۳۷۰ هجری قمری در بخارا دنیا آمد. زندگی او راه و شویوه متفاوتی با رازی داشت. او در یک خانواده اشرافی دنیا آمد. او کودکی نابغه بود. در ده سالگی قرآن را از حفظ بود و بقدری در کارهای نویسندگان پیشین مطالعه داشت که دانش او اعجاب همگان را برانگیخته بود. پس از مدتی او به مطالعه فلسفه پرداخت. سپس به فقه و ریاضیات پرداخت. او اشتهای پایان ناپذیری

برای کسب دانش داشت. در سن پانزده سالگی به تحصیل طب پرداخت که بنظرش بسیار آسان رسید. او با مشاهده و معاینه مستقیم بیماران چیزهایی را که در کتابها آموخته بود تکمیل کرد. از بین دانشمندان قرن چهارم ابن سینا تنها کسی است که قسمتی از شرح احوال خویش را خود نگاشته است و بخشی را که شاکرد ابو عبید جوزجانی به آن افزوده است مستندترین متنی است که علاوه بر کتابهایش ما را با روحیات او آشنا می سازد. خود او در شرح حال خود چنین می نویسد: «شبها در خانه در پناه نور چراغ من به خواندن و نوشتن مشغول می شدم تا که خواب بر من چیره می گشت و نیروی کار کردن در من به ضعف می رفت. سرانجام هنگامی که به خواب می رفتم، هنوز آنچنان در اندیشه بودم که غالباً پس از بیداری در می یافتم که مسئله ای که مرا مشغول داشته بود بهنگام خواب حل شده است. بدین ترتیب من به مطالعه ادامه دادم تا اینکه به معرفت کامل در زمینه منطق، طبیعیات و ریاضیات رسیدم. سپس به الهیات و ماورالطبیعه پرداختم.»

ابن سینا در هجده سالگی پزشکی مشهور بود. سپس امیر سامانی باو رجوع کرد و بشکرانه بازیافتن سلامتی اش در کتابخانه اش را بروی ابن سینا گشود. چندین سال بعد ابن سینا اولین کتابش را نوشت که یک دائرةالمعارف ۲۲ جلدی بود. او بیست و یکساله بود که پدرش از دنیا رفت و ابن سینا برای مدتی دچار سختی معاش شد. در آن زمان بسیار پرآشوب ابن سینا یکی پس از دیگری در خدمت امیران و شاهزادگان مختلف درآمد. سرانجام

وقتی او به همدان رسید امیر شمس‌الدوله دچار قولنج سختی شده بود. ابن‌سینا او را درمان کرد. وقتی شمس‌الدوله استعداد‌های وسیع او را کشف کرد او را به وزارت خود انتخاب کرد. اما در آنجا اطرافیان امیر در اثر بغض و حسادت او را دستگیر کرده و اعدام او را از شمس‌الدوله خواستند. قولنج امیر در بهترین موقع دوباره پیش آمد. ابن‌سینا او را درمان کرد و مورد محبت دوباره شمس‌الدوله واقع شد و دوباره به وزارت منصوب شد.

در این زمان ابن‌سینا روزها بکارهای وزارت و شبها به مطالعه و نوشتن و تدریس می‌پرداخت. او شخصی بسیار پرکار بود و از متماع و لذات دنیوی نیز بسیار خوب بهره می‌گرفت.

زندگی بعدی او پراز فراز و نشیب بود. گاهی در اوج توجه و محبت یک امیر و گاهی در زندان بود. سرانجام پس از استقرار در اصفهان او تمام وقت خود را منحصراً به علوم اختصاص داد. جمعه‌ها علما در محضر او جمع شده و از او کسب فیض می‌کردند. اما پیش از آنکه ابوعلی سینا به سن پنجاه و هشت سالگی برسد، توانایی جسمی او به پایان رسید و درگذشت. دشمنانش درباره او گفتند «نه حکمت طبیعی وی توانست تنش را نجات بخشد و نه حکمت اولی وی روحش را.»

ابن‌سینا ذهن سریع و تندی داشت و با همه گرفتاریهایی که از لحاظ درگیری در سیاست و وزارت و سفرها و جنگ‌ها داشت در مدت عمر پنجاه و چند ساله خود بیش از دویست کتاب و رساله بر جای گذاشت که بسیاری از آنها بینهایت جامع بوده و در مورد رشته‌های

گونگون دانش بشری‌اند. کتابهای او در زمینه‌های مختلف علوم است. شهرت او بیشتر از همه هم عصرانش بود. ابن‌سینا که خود یک ارسطویی بود پس از مرگ لقب ارسطوی ثانی را گرفت.

ابن‌سینا از آنجایی که زندگی پرتحرک و پرتلاشی داشت و از آنجایی که پزشک خوبی بود و نجوم نیز می‌دانست بسهولت وارد دربار امرای زمان خود می‌شد و از آنجایی که عمر حکومت این امیران محلی معمولاً کوتاه بود، مدت سکونت او و دوستی با این امراء نیز کوتاه بود. بدین جهت پیوسته او از شهری به شهر دیگر بر پشت اسب و در رکاب امیران مختلف و در مواجهه با خطرهای گوناگون بود تا جایی که نزدیک بود عمرش را بر سر این دوستی‌ها بگذارد. دسترسی به کتابخانه‌های این امیران در آن زمان گنجینه بزرگی برای جویندگان علم و معرفت بود و ابن‌سینا از این جهت به تعداد زیادی کتاب از جمله کتب بسیار کمیاب دسترسی داشته و از آن‌ها بهره جسته و در علوم و فنون زمان خود به استادی رسیده است. بهمین جهت آثار او دائرةالمعارف زمان خودش بوده است.

مهمترین کار تالیفی پزشکی ابوعلی سینا **قانون در طب** است. این کتاب در پنج بخش تنظیم شده به ترتیب به کلیات طب، ادویه مفرده، امراض مخصوص اعضا، امراض عمومی بدن، و ادویه مرکبه تقسیم شده است. هر بخش نیز به بخش‌های دیگر تقسیم شده و این بخش‌ها نیز به بخش‌های کوچکتری طبقه‌بندی شده‌اند. روش ابن‌سینا روش منطقی ارسطویی و کارش حاصل آموزش مدرسه‌ای اسلامی است.

دو چهره متفاوت

بین شخصیت اخلاقی و علمی رازی و ابن سینا تفاوت‌های زیادی وجود دارد. رازی مردی بود با خلق و خوی ملایم و از نظر اجتماعی موقعیت خود را در کتاب «سیرت فلسفی» چنین بیان می‌کند: «چون ما را با عامه ناس در خلطه و آمیزش یافته و به امور معاش مشغول دیده‌اند به عیبجویی و شکستن قدر ما برخاسته و چنین پنداشته‌اند که از سیره حکما انحراف جسته‌ایم، بویژه از راه و رسمی که پیشوای ما سقراط داشته کنارگیری کرده‌ایم.» سپس در اواخر همین کتاب به منتقدین چنین پاسخ می‌دهد: «هیچگاه به عنوان مردی لشکری یا عاملی کشوری به خدمت سلطانی نپیوسته‌ام و اگر در صحبت او بوده‌ام از وظیفه طبابت و منادمت قدم فراتر نگذاشته‌ام.»

در حالیکه ابن سینا فردی مغرور و بدزبان بود و از ابتدای جوانی تا پایان عمر را در دربار شهریاران بسر برد. از نظر مشرب فکری نیز این دو با هم تفاوت داشتند. رازی یک موسیقیدان و مردی بود با قوه تخیل زیاد، در حالیکه ابن سینا یک متفکر منطقی بود.

این دو به پزشکی نیز از دو دیدگاه متفاوت می‌نگریستند و می‌پرداختند. رازی یک کلینیسین بود، در حالیکه ابن سینا یک طبقه‌بندی کننده و کلاسه کننده علوم پزشکی بود. ابن سینا بعلت اشتغال به امور سیاسی و تغییر دائمی محل اقامت خود هیچگاه مانند رازی تمام وقت به پزشکی نپرداخت و بیمارستانی را اداره نکرد. او به جنبه‌های نظری پزشکی توجه داشت و رازی به جنبه‌های

تجربی و عملی پزشکی.

رازی به تاریخچه و سابقه کلینیکی بیماری و مورد ویژه بیماری توجه داشت. ابوعلی سینا نیز همانند رازی یک مشاهده‌گر برجسته بود و بیماران ویژه‌ای را مطالعه می‌کرد، ولی آنچه که برایش اهمیت داشت خصوصیات عام موجود در آن بیماری بود. همانطور که ارسطو استادش در زمینه فلسفه بود، جالینوس استادش در زمینه پزشکی بود. همانند جالینوس، ابن سینا سعی داشت که یک سیستم مستحکمی بنا کند. با قلم ابن سینا دانش پزشکی به بنای عظیم و یکپارچه‌ای بدل شد که پزشکی اسلامی و یونانی را دربر می‌گرفت. او سعی کرد تا دانش پزشکی را به رشته‌ای منسجم و منطقی همانند ریاضیات تبدیل کند، بطوریکه بتوان آنرا به آسانی فرا گرفت و بکار برد. چنین سیستمی توجه همگان را برمی‌انگیخت، زیرا فرا گرفتنش آسان و بکار بردنش آسان بود، و ذهن را از تردید رها می‌ساخت. و بهمین جهت آنهایی که چنین سیستمی را فرا می‌گرفتند احساس می‌کردند که دیگر در تاریکی کورمال کورمال راه نمی‌روند. طبیعی است که سیستم او تاثیر همه جانبه‌ای برجا گذاشت و قانون‌مند شد و از همان زمان ورودش به دنیای غرب در قرن سیزدهم بر تمام افکار پزشکان تا قرن هفدهم سلطه پیدا کرد. جا دارد نوشتار خود را با گفته جرجی زیدان نویسنده عرب در این زمینه به پایان برسانم:

«پزشکی نبود، بقراط آنرا بوجود آورد؛ مرده بود، جالینوس آنرا زنده کرد؛ پراکنده بود، رازی آنرا فراهم کرد؛ ناقص بود، ابن سینا آنرا کامل کرد.»